



تاثیر بحران بر اساس سطوح تحلیل بنیادی بر مدیریت سود

علیرضا خدایی نقدهی

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان، قزوین، ایران

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی تاثیر بحران بر اساس سطوح تحلیل بنیادی بر مدیریت سود (رو به بالا و رو به پایین) می باشد. متغیرهای این پژوهش شامل مدیریت سود و ارقام تعهدی مثبت و منفی (متغیر وابسته)، بحران تحت عنوان متغیرهای مستقل و اندازه شرکت، اهرم مالی، فرصت رشد، نسبت جریان وجه نقد، بازده دارایی، هزینه های غیر عملیاتی، نوسانات وجوه نقد، نوسانات فروش و ارقام تعهدی تحت عنوان متغیرهای کنترلی می باشند. روش نمونه گیری به صورت حذف سیستماتیک (غربالگری) می باشد. در این پژوهش اطلاعات مالی ۱۰۸ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در طی دوره زمانی ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۴ بررسی شده است (۶۴۸ شرکت - ۶ سال). نتایج پژوهش در ارتباط با فرضیه اول پژوهش نشان از آن داشت که بحران در سطح بازار بر مدیریت سود تاثیر منفی دارد. نتایج حاصل از فرضیه دوم پژوهش نشان از آن داشت که بحران در سطح صنعت بر مدیریت سود تاثیر منفی دارد. همچنین نتایج حاصل از فرضیه سوم پژوهش نشان از آن داشت که بحران در سطح شرکت بر مدیریت سود تاثیر مثبت منفی دارد.

واژه های کلیدی: بحران، مدیریت سود، ارقام تعهدی، اندازه شرکت، اهرم مالی

مقدمه

شاید کمتر واژه ای همچون «بحران»، ادبیات معاصر و از جمله ادبیات علوم اجتماعی را به خود مشغول داشته و رشته های علمی مختلف را درگیر ساخته است. بحران اقتصادی در نظر اول عبارت است از پیدا شدن «اضافه تولید» یعنی پرشدن بازار از کالاهایی که مشتری قدرت پرداخت بهای آن ها را ندارد. وقتی در بازار مشتری نباشد و کالاها فروش نرود طبعاً تولید کالاها نیز کاهش یافته و متوقف می شود و به دنبال آن تعطیل کارخانه ها و بیکاری وسیع و میلیونی کارگران پیش می آید که به نوبه خویش فروش کالاها را باز هم دشوارتر کرده و بر عمق بحران می افزاید. سیستم اعتباری سرمایه داری از کار بازمی ماند، بدهکاران توان پرداخت بدهی خود را در سر موعد از دست می دهند. بهای سهام شرکت ها در بازار تنزل می کند، موسسات سرمایه داری یکی پس از دیگری ورشکست می شوند. به این ترتیب آنچه در نظر اول و گام نخست به صورت وجود کالای «زیادی» در بازار تظاهر کرده بود در سیر تکاملی خویش مجموعاً اقتصاد را درهم می ریزد و فاجعه ای پدید می آورد که به مراتب از شدیدترین سوانح طبیعی ویرانگرتر است. از اینرو گسترش فزاینده فعالیت های اقتصادی و پیچیدگی روزافزون آنها از یک سو و لزوم توجه به اطلاعات دقیق حسابداری و گزارشگری مالی از سویی دیگر، منجر به ایجاد تغییرات نهادی مهم در تفکر و نظریه های حسابداری و پدید آمدن روشهای تحلیلی و مدیریتی نوین در حسابداری شده است. یکی از مهمترین این تغییرات تاکید و توجه بیشتر به صورت سودوزیان است که پیش از این مربوط به ترازنامه بود، که این امر منجر به ایجاد مقوله ای به نام مدیریت سود گردید. امروزه با وجود محدودیت هایی که در مورد سود گزارش شده حسابداری وجود دارد، سرمایه گذاران، مدیریت سود را همچنان شاخص بهتری برای نحوه تخصیص منابع خود می دانند (بهار مقدم و دولت آبادی، ۱۳۹۱). مدیریت سود یکی از ویژگی های گزارشگری مالی است که تخصیص کارآمد منابع را تحت تاثیر قرار می دهد. زیرا سود به عنوان ورودی اصلی مدل های ارزیابی سرمایه گذاران و تحلیلگران، به شمار می رود (دمرجیان، ۲۰۱۳). ارزیابی سود برای سرمایه گذاران بدان دلیل با اهمیت است.

که آن ها می توانند به این طریق به ارزیابی بازده سرمایه گذاری و درجه اطمینان از فعالیت موسسه در چارچوب استانداردهای